

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ر. ديلم
۱۱ نومبر ۲۰۱۸

زمستان می رود و روی سیاهی اش به ذغال می ماند

در راه انقلاب حوادثی رخ می دهد و تجاربی به دست می آید که در آغاز کار تصورش را هیچ گاه نتوان کرد و تنها در مسیر راه و در پراتیک اجتماعی است که قابل رؤیت می شود و شرایط برای برخورد بدان میسر می گردد. ما از نسلی بودیم که سرود مان از مقاومت کمونیست های ستالینگراد در برابر متجاوزان هیتلری به نظم در آمده بود و فریاد هایمان از ایستادگی روزبه ها در میدان های تیر حکایت داشت. از آن زمان تا کنون چندین دهه می گذرد. در این سال ها صد ها هزاران انقلابیون کمونیست و کارگران در مبارزه برای رهایی و برابری جان خود را فدا کرده اند. در این جا از قهرمانان انقلابی نمی خواهم حرفی بزنم، می خواهم از رژیم های جنایتکار حاکم در ایران که با زور، شکنجه و اعدام به زندگی سیاسی نکبت بار خود ادامه داده اند و سیاست سوء استفاده آنها از عناصری که در جریان مبارزه طبقاتی خط عوض کردند اشاره ای داشته باشم. شصت سال از اولین دیدار پرویز نیکخواه، پنجاه سال از دیدار او با شاه و چهل سال از اعدام او توسط خمینی می گذرد.

پرویز نیکخواه را در روز اول کالج وست مینستر در لندن سال ۱۹۵۸ وقت نهار ملاقات کردم و پس از یکی دو جلسه معلوم شد از یک ریشه سیاسی جان گرفته ایم، دست رفاقت دادیم.

در آن زمان هنگامی که مبارزه طبقاتی در جامعه ایران در حال گسترش بود و جنبش نوین کمونیستی و کارگری با نقد رفرمیسم و رویزیونیسم حزب توده ایران سکوت مرگبار سال های پس از کودتای امریکائی بیست هشت مرداد را شکسته بود و جوانان به ویژه محصلان و دانشجویان پای در عمل برای تغییر انقلابی و رهایی از سلطه امپریالیسم و دارودسته وابسته به آن برخاسته بودند. هنگامی که در سطح جهانی ملت ها برای به دست آوردن استقلال خود از یوغ استعمار و امپریالیسم آزادی می خواستند، توده های سراسر جهان در پی دموکراسی و برابری و بهبود زندگی خفت بار خود به ویژه در کشورهای پیرامونی به کارزاری سراسری پیوسته بودند، جوانانی از ایرانیان را می یافتی که در پی سازماندهی سیاسی و نجات ایران و انقلاب بودند. از هاوانا تا بیروت، از الجزیره تا بیجینگ، دسته های از خود گذشته، خود را برای شرکت در مبارزه برای انقلاب کردن در دوره های آموزشی آماده می کردند. از سوی دیگر دستگاه امنیتی شاه ساخته و پرداخته سی ای ای و موساد از یک تیغ دولبه علیه نیروهای چپ و کمونیست استفاده می کرد یکی دستگیری، شکنجه و اعدام و دیگری دستگیری، شکنجه و گرفتن اقرار و نمایش های تلویزیونی. شیوه ای که رژیم جمهوری اسلامی هم پس از آن ادامه داد.

در آن زمان هر جوانی که به صفوف انقلابیون می پیوست می دانست با چه دشمنی روبه روست و اولین درس دوره های آموزشی حل مسئله مرگ و زندگی بود. تنها کسانی می توانستند در شرایط خشن دوران سلطه محمد رضا شاهی به مبارزه متشکل ادامه دهند که بی هراس از مرگ خود را نوسازی می کردند. اما پراتیک لازم بود تا معلوم شود چقدر این امر نهادینه شده است. زندگی آموزگار درستی بود، در جریان مبارزه یاد می گرفتیم در برابر تیغ دولبه ساواک باید از روش های چند لبه مشت در برابر مشت را به کار ببریم. در نتیجه هر وقت از میان ما رفیقی در نیمه راه باز می ماند و توانایی اش را در ادامه مبارزه از دست می داد، ضمن تلاش برای نجاتش هنگامی که دیگر رفتنی بود همگی به او کمک می کردیم که به زندگی عادی خود برگردد و دوستی و رفاقت مان حفظ شود، بر این عقیده بودیم روزی دگربار باز خواهد گشت. هر وقت از میان ما رفیقی را دستگیر می کردند و با شکنجه های شدید او را به جوخه های اعدام می سپردند می نوشتیم و فریاد می کردیم : انقلاب مجلس مهمانی نیست، جنگی طبقاتی است که مرتجعان برای ادامه سلطه خود بر ما تحمیل کرده اند و راهی جز ادامه مبارزه در پیش نداریم. اما نوع دیگری هم داشتیم : هر وقت از میان ما رفیقی را زیر شکنجه به قصد کشت توسط نیروهای امنیتی به زانو در می آوردند و با نمایش های رسانه ای ضد کمونیستی توسط رژیم همراه می شد با تبلیغات زهر آلود گروه های ضد سازمان انقلابی برای توجیه سیاست های سکتاریستی و گروه گرایانه خود روبه رو می شدیم.

بی شک رهبری رویزیونیستی حزب توده در این سیاست و روش نقش اساسی را داشت و در این چهل سال حکومت اسلامی دستگاه های امنیتی آن از همان حربه علیه حزب رنجبران ایران استفاده کرده است. بیخود نیست که دستگاه های تبلیغاتی رژیم جنایتکار خمینی با استفاده از پرونده های دورغین ساواک علیه کمونیستها، تاریخ را جعل می کند، به نفی کامل مبارزات افتخار آمیز جوانان چپ و کمونیست دهه چهارم و پنجاه می پردازند. از رفقای سازمان انقلابی، کادر های جان باخته آن که در برابر شکنجه ها تا آخر ایستادند و از کمونیسم و راه پر افتخار تشکیلات خود دفاع کردند حرفی نیست اما مقالات و کتاب ها در باره یکی دوتا از عناصری که وادادند و از کمونیسم بریدند، می نویسند. بی شک تاریخ نویسان راستگو دهه چهارم و پنجاه را یکی از پر فروغ ترین سال های خروج جنبش نوین کمونیستی و کارگری ایران خواهند نوشت که بدرستی ستون اصلی خیزش جنبش های توده ای علیه شاه را آماده کرد و بی شک مبارزات کنفدراسیون جهانی نقش بسزائی داشت. بر این دو دهه باید دهه شصت را هم باید اضافه کنیم که دهه ای باز هم پر افتخار در مقاومت کمونیستها است که اینبار در میزانی گسترده تر پا به میدان گذاشته بودند.

اما درد و غم مبارزان کمونیست از این تاریخ سراسر مقاومت که راهش با خون بهترین فرزندان خلق گلگون شده است، نیست، هر بار و هر زمان رفیقی را که با شعار مرگ بر شاه و یا مرگ بر خمینی زیر شکنجه می بردند و به جوخه های اعدام می سپردند، کمونیستها غم و درد از دست دادن بهترین ها را به نیرو تبدیل می کردند و در ادامه مبارزه استوار تر گام بر می داشتند اما در این مسیر سخت گلگون شده گاهی شکنجه ها و گلوله های شکر آلود توان مبارزه را از رفیقی می گرفت و متأسفانه به ابزاری در دست دشمن تبدیل می شد. درد ورنج چنین وضعی بیشتر و سنگین تر می شد هنگامی که گروهی گری و سکتاریسم بعضی ها را تا آنجا به انحراف می کشید که با دشمن همسو می شدند و کل مشی و تشکیلات ما را زیر سؤال می بردند. این سبک کار چه در دوره شاه و چه امروز همچنان به کار گرفته شده و باید به نقد کشیده شود چون کاملاً در خدمت دشمنان طبقاتی کمونیست ها و کارگران است.

پنجاه سال پیش پرویز نیکخواه پس از دفاع جانانه اش از عقاید کمونیستی اش در دادگاه و کشیدن پنج سال زندان رنگ عوض می کند و طی نامه هایی به اعضای کنفدراسیون جهانی و رفقای تشکیلاتی سابقش می نویسد شاه انقلاب سفید را

دارد دنبال می کند، مستقل است و وقت آنست بدان پیوست. نوشت شما می دانید با سربلندی در دادگاه از نظراتم دفاع کردم پنج سال ونیم زندان را پشت سر گذاشته ام ولی راهی را که رفته ایم اشتباه است .

پس از سه دهه دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی هم بار دیگر تحت عنوان "ترور شاه" دست به جعل تاریخ زده شمس آبادی سرباز گارد را که در جریان کاخ مرمر کشته شد فدائی خمینی و جنبش اسلامی معرفی کرده است و در عین حال با طرح مسأله پرویز نیکخواه که به دست جلادان خمینی در همان روزهای انقلاب اعدام شد، به لجن پراکنی نسبت به جنبش چپ پرداخته است. رژیم جمهوری اسلامی و دستگاههای امنیتی آن با اوج گیری جنبش کارگری پس از خیزش صد شهر در دیماه [جدی] ۹۶ و مقاومت همه جانبه کارگران هفت تپه و اتوبوس رانی تهران در برابر طرح ایجاد تشکلات زرد، دست به تبلیغات وسیعی علیه جنبش چپ زده و برای خوش خدمتی به قدرت های ضد کمونیست جهانی همانند حکومت شاه خطر کمونیسم را در ایران جار می زند. در ماه گذشته مجله "نامه اقتصاد" روی جلد خود را با تیتر درشت با عکس لنین به همین موضوع اختصاص داد و به سران حکومت هشدار داد که از مارکسیست – لنینیست ها غافل مانده اید که سازماندهندگان جنبش دیماه [جدی] بودند و برای براندازی نظام مشغول سازماندهی می باشند.

نشریه- رنجبر ۱۶۲